

یاهو

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره‌ی یازدهم، بهار ۱۳۸۶

ISSN: 1735-0700

کنگور

پژوهشی تطبیقی در شناخت کنگور و کنگدژ

آرش اکبری مفاخر

دانشگاه فردوسی مشهد

Mafakher2001@yahoo.com

کنگور

پژوهشی تطبیقی در شناخت کنگور و کنگدژ

چکیده

کنگور Kanga-var (کنگاور) یکی از شهرهای باستانی ایران است. پیشینه این شهر به دوران اشکانی می‌رسد و شهرت آن به خاطر وجود کاخ کنگور- معبد آناهیتا- است. واژه کنگور که برای نام‌گذاری این شهر و کاخ به کار برده شده، در ساختار واژگانی، ریشه-شناسی، دستوری و معنایی با واژه کنگدژ برابر و در حقیقت همان واژه است. کنگدژ سه ساختار آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی دارد. این کاخ آرمانی و اهورایی نخست به دست سیاوش بر سر دیوان در آسمان ساخته شده، سپس در ساختار اسطوره-ای خود به دست کیخسرو به زمین آورده می‌شود و در پایان، انسان به کنگدژ آسمانی و اسطوره‌ای خود رنگ حقیقت می‌بخشد و آن را با نام کنگور در زمین می‌سازد؛ بنابراین کاخ کنگور می‌تواند نمونه ساختار زمینی کنگدژ آسمانی و اسطوره‌ای باشد. کلید واژه

کنگور، کنگاور، کنکویر، کنگ، کنگدژ، آرمان‌شهر.

مقدمه

کنگور Kanga-var/ Kanga-war (کنگاور) یکی از شهرهای باستانی ایران است که امروزه در میانه راه کرمانشاه- همدان و بر سر راه تاریخی هگمتانه- تیسفون قرار گرفته است. همجواری با رشته‌کوه‌های زاگرس میانی، دشت‌های حاصل‌خیز، بارندگی‌های مناسب و سفره-های آب زیرزمینی باعث شده است تا کنگور در برپایی و دوام تمدن‌های این منطقه کارکردی ویژه داشته باشد.

شهرت این شهر به خاطر کاخ باشکوه کنگور است که امروزه با نام معبد آناهیتا شناخته می‌شود. این کاخ برای پرستش آناهیتا، فرشته آب‌ها، ساخته شده است و پیشینه این ساخت و ساز به دوران

اشکانی می‌رسد. این کاخ با معماری باشکوه خود بر پشته سنگی ساخته شده که طول آن ۲۲۰ متر و عرض آن ۲۱۰ متر است. دیوار گرداگرد آن با ضخامت ۱۸/۵ متر با نمای سنگ‌چینی شگفتی فراهم آمده و بر فراز دیوار این بنا ردیفی از ستون‌های سنگی برپا بوده‌است. ورودی کاخ، پلکان دو طرفه‌ای همانند ورودی کاخ آپادانا است.^۱

کنگور از دیدگاه واژگانی و ساختار اسطوره‌ای یادآور کنگ‌دژ، شهر اهورایی سیاوش است. این مقاله به بررسی و شناخت تطبیقی کنگور و کنگ‌دژ می‌پردازد و تلاش آن پاسخ به دو پرسش زیر است:

۱. کنگور و کنگ‌دژ از دیدگاه واژه‌شناسی چه پیوندی با هم دارند؟

۲. آیا ساختار کاخ کنگور با ساختار کنگ‌دژ پیوندی دارد؟

واژه‌شناسی تاریخی

ایزیدرو خاراکسی^۲ تاریخ‌نگار، جهانگرد و جغرافی دان یونانی، نخستین کسی است که در سال ۳۷ م. در کتاب خود *Parthian Station* از این شهر با نام *Concobar (= Konkobar)*^۳ (Charax 1914; 6) یاد کرده است.

نام این شهر در منابع موجود پیش از اسلام از جمله: *اوستا*، سنگ نوشته‌های هخامنشی و متون پهلوی، نیامده‌است. اما در سنگ نوشته بیستون به نام دو شهر اشاره شده است که به شکلی یادآور کنگور است:

Kuganaka (DB2.9):

نام شهری در پارس.

Kunduru (DB2.65);

نام شهری در ماد (Kent, 1953: 180).

در منابع عربی و فارسی پس از اسلام از این شهر نام برده شده‌است:

- ابن خردادبه م. ۳۰۰ ه. در کتاب *المسالك و الممالک* (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۰)، ابن فقیه در کتاب *البلدان*، نوشته شده در ۲۹۰ ه. (ابن الفقیه، ۱۹۸۸: ۵۳، ۲۳۳ / ۱۳۴۹: ۳۴، ۸۹)، ابن رسته زنده در سال ۲۹۰، در کتاب *اعلاق النفیسه* (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۶ / ۱۳۶۵: ۱۶۹) ابن حوقل م. ۳۵۰ ه. در کتاب *صورة الارض* (ابن حوقل، بی‌تا: ۳۰۶، ۱۳۴۵: ۱۰۵) و همچنین اصطخری م. ۳۴۶ ه. در کتاب *مسالك و ممالک* (الاصطخری، ۱۹۲۷: ۱۱۵ / ۱۳۶۸: ۱۶۲، ۱۶۴) از این شهر با نام «قصر اللصوص» یاد کرده‌اند.

- محمد جریر طبری م. ۳۱۰ ه. در کتاب *تاریخ طبری طبری تاریخ الرسل و الملوک* برای نخستین بار از این شهر با نوشتار «کنکور»^۴ Kenkevar (الطبری، ۱۹۶۴: ۵، ۲۶۴۸ / همو، ۱۹۷۰: ۴،

۱۴۷/ و همچنین بلعمی، م. ۳۸۰ ه. در کتاب *تاریخنامه طبری* به پیروی از وی از این شهر با نوشتار «کنگور»^۹ (بلعمی، ۱۳۷۳، ۱، ۵۱۸) یاد کرده است.

- یاقوت حموی م. ۶۲۱ ه. در کتاب *معجم البلدان* (یاقوت، ۱۹۰۶: ۶، ۲۸۶)، قزوینی م. ۶۸۲ ه. در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* (القزوینی، ۱۹۶۰: ۴۴۸ / ۱۳۶۶: ۲۱۶)، دمشقی م. ۷۲۷ ه. در کتاب *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر* (دمشقی، ۱۹۸۸: ۲۴۸ / ۱۳۵۷: ۳۱۳)، ابوالفداء م. ۷۳۲ ه. در کتاب *تقسیم البلدان* (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۸۱)، فیروزآبادی در کتاب *قاموس المحيط* (فیروزآبادی، ۱۹۸۳: ۲، ۱۲۹) با نوشتار کنکور **Kenkevar** و **Kenkavar** از این شهر یاد کرده‌اند. حمدالله مستوفی م. ۷۵۰ ه. در کتاب *نزهة القلوب* (مستوفی، ۱۳۳۶، ۱۲۹ / ۱۳۶۲: ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۷۱) با نوشتار کنگور از این شهر نام برده است.

اختلاف «ک» و «گ» در نوشتارها از آنجا ناشی می‌شود که در سده‌های نخستین اسلامی به ویژه در نوشته‌های عربی، تنها صورت نوشتاری «ک» وجود داشته است و حروف «ک» و «گ» را یکسان می‌نوشته‌اند. اشتباه در خوانش کنگ به صورت گنگ در نسخه‌های شاهنامه (Wolff, 1965: 735) و چاپ مسکو، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۰۵-۱۰۷) و نیز کنگور به صورت کنکور از اینجا ناشی می‌گردد؛ بنابر این با توجه به موازین نسخه‌شناسی، نویسنش و خوانش کنگ در واژه‌های کنگ‌دژ (خالقی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۰۸ / ۱۶۰۱) و کنگور درست است. امروزه در میان مردم این شهر تلفظ‌های **Kanga-Var/ Kanga-War** رایج است.

ریشه‌شناسی

به نظر نگارنده واژه کنگور از دو بخش تشکیل شده است:

Kanga + Var / War

Kanga شکل دیگری از واژه اوستایی **Kangha** (Bartholomae, 1962: 437) است. این واژه نام سرزمین بلند و مقدسی است که پهلوانان در فراز آن از آن‌ها برای پیروزی خود یاری می‌طلبند^{۱۰}. این واژه دو بار در *اوستا* به کار رفته است:

upa dvarem xshathrô-sukem
apanôtemem **kanghaya**
berezañtaya ashavanaya,

ای آن‌هایتا! ای نیک! ای تواناترین! مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر پسران دلیر خاندان ویسه در گذرگاه خشتروسوک بر فراز **کنگ** بلند و اشون، پیروز شوم.

upa dvarem xshathrô-suke
apanôtemem **kanghaya**
berezañtaya ashavanaya satem aspanãm arshnãm hazangrem gavãm
baêvare anumayanãm.
(Geldner, 1890: yt. 5. 54, 57)

پسران دلیر خاندان ویسه در گذرگاه خشثروسوک بر فراز کنگ بلند و اشون، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آوردند.... و از وی خواستار شدند:
ای آناهیتا! ای نیک! ای تواناترین! ما را این کامیابی ارزانی دار که ما بر توس، پهلوان جنگاور پیروز شویم.

Kang⁷ در متون پهلوی (Dinkard: 7;1,38 / 9;15,12, Zand-Akasih: 32,12; بندهش:
ص ۱۳۸؛ روایت پهلوی: بخش ۴۹، ۱-۴/ص ۶۴؛ مینوی خرد: پرسش ۶۱؛ زندبهنم یسن: بخش ۷،
بند ۲۰، وزیدگی‌های زادسپرم: بخش ۳۵، بند ۱۳) نام دژ اهورایی سیاوش است (نک: قسمت دوم
مقاله) و همچنین در شاهنامه نیز کاربردهایی دارد:

- نام کوهی (خالقی، ۱۳۷۳: ۵ / ۱۹۸ / ۴۳۵):

هر آنکه که فرمان دهم کوه کنگ چو دریا کنند ای پسر بی درنگ

- و همچنین نام سرزمینی (خالقی، ۱۳۷۱: ۴ / ۲۲۴ / ۲۲۹۵، ۲۳۲۳):

و زایدش شوم تازنان تا به کنگ درنگی نه والا بود مرد سنگ.

- و مهمتر از همه نام دژ سیاوش در توران زمین (خالقی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۰۸ / ۱۶۰۱):

که چون کنگ دز در جهان جای نیست کنون شارستان زان نشان جای نیست.

بخش دوم کنگور نیز واژه‌ای اوستایی است:

Var (Bartholomae, 1962: 1363)

این واژه به معنای دژ و قلعه می‌باشد.

Âat tem varem kerenava (Geldner, 1890: V. 2. 25).

این «ور» نام پناهگاه بزرگی است که جمشید به دستور اهورامزدا آن را می‌سازد تا مردمان و جانوران در برابر زمستان سخت و کشنده‌ای که پدید خواهد آمد، در آن پناه گیرند. شرح این مکان در فرگرد دوم *وندیداد* آمده است.

اما کاربرد این واژه بیشتر در زبان پهلوی است که همراه با اسم دیگری به کار می‌رود:

Var i Yam-kart

Var i Tacikan

Var i Vahramavand

(Nyberg, 1974: 203).

البته مکنزی واژه را با W آوانگاری کرده است:

War (Mackenzie, 1971: 87)

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت کنگور در اصل به صورت زیر بوده است:

Var i Kangha

که در اثر دگرگونی ساختارهای زبانی کسره اضافه حذف شده و به حالت ترکیب اضافی مقلوب در آمده‌است. به مرور زمان در اثر تحول واجی، h حذف شده و تلفظ ساده تری به خود پذیرفته و به صورت زیر درآمده‌است:

Kanga-var/ Kanga-war

با توجه به آنچه آمد به این دریافت می‌رسیم که کنگور در ساختار واژگانی، ریشه‌شناسی، دستوری و معنایی برابر است با واژه کنگ دژ. و در حقیقت همان واژه کنگ دژ است.

کنگور^۹ و کنگ دژ

آرمان شهر^۹ یکی از خواسته‌های دیرین بشری است که همیشه در ناخودآگاه انسان وجود داشته‌است. انسان در راه دستیابی به خواسته خود، پیوسته در تلاش و تکاپو بوده، در اساطیر و اندیشه‌های خود آن را ساخته و در آن به زندگی پرداخته‌است. کهن‌ترین نمونه این آرمان شهر که زرتشت در (گاهان ۴۸، بند ۸) از آن نام می‌برد، «کشور نیک اهورایی» (Humbach, 1959: 140; 85, 1994) است. این کشور آرمانی پیش‌نمونه آرمان‌شهر در ادبیات ایرانی است. برای آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، می‌توان سه ساختار آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی‌تقابل شد.

نمونه آسمانی:

وجود شهرهای آسمانی یکی از بنیادهای اساطیری ملت‌هاست (بهار، ۱۳۷۵: ۲۶۴). یکی از این نمونه‌ها کاخ آسمانی ایندیره (مهابهارات: ۱، ۲۱۳) است. این کاخ آرمانی و آرمان‌شهر آسمانی که به ایندیره تعلق دارد، به حالت روان و گردان در آسمان ساخته شده‌است و ایندیره می‌تواند آن را هر جا که بخواهد ببرد. در این کاخ ناتوانی، درماندگی، ترس و بیماری وجود ندارد. در میانه این کاخ که با معماری باشکوه، خانه‌ها، بوستان‌ها و آبگیرهایش آدمی را شگفت زده می‌کند، تخت بزرگی نهاده‌اند که ایندیره بر آن می‌نشیند.

نمونه آسمانی این آرمان شهر در نوشته‌های پهلوی کنگ دژ، کاخ اهورایی سیاوش، است که در کتاب‌های (بندهش: ص ۱۳۸ / *Zand-Akasih: 32,12* و روایت پهلوی: بخش ۴۹، ۱-۴ / ص ۶۴) به این ساخت و ساز آسمانی اشاره شده است:

«کنگ دژ را گوید که دارای دست و پای، افراشته درفش، همیشه گردان بر سر دیوان بود» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۸) «درباره ی سیاوش کاووسان پیداست که ورجاوندی او چنان بود که به فره ی کیان کنگ دژ را با دست خویش و نیروی هرمزد و امشاسپندان بر سر دیوان بساخت و اداره کرد. کنگ دژ جهان را به فرمان سیاوش همی کرد و تا آن گاه که کیخسرو آمد، متحرک بود» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۴).

نمونه اسطوره‌ای

آرمان شهرهای آسمانی، در اندیشه انسانی در مکان‌های اسطوره‌ای ساخته می‌شوند. یکی از این نمونه‌ها، آرمان شهر مهر (یشت‌ها: مهریشت: ۴۴-۵۱) است. کاخ مهر به پهنای زمین در این جهان مادی برپا شده است، خانه‌ای درخشان و گسترده، که دارای پناهگاه‌های بسیار است. نیاز، شب، تاریکی، باد سرد، باد گرم، بیماری، آلودگی در آن راه ندارد.

اهورا مزدا کاخ مهر را بر فراز البرز و درخشان بنا کرده است. این کاخ چون آرامگاهی است که امشاسپندان و خورشید آن را با خوشنودی و اندیشه نیک ساخته‌اند تا مهر بتواند از فراز آن بر سراسر جهان بنگرد.

نمونه دیگر ورجمکرد (وندیاد: ۲، ۲۲-۴۲) است. در دوران پادشاهی جمشید، جهان آباد و به دور از هر گونه سختی است. جمشید به وسیله اهورامزدا از هجوم اهریمن آگاه می‌شود، به خواسته اهورا «ور» می‌سازد تا بتواند در آن از آفریدگان اهورایی نگهداری کند. این «ور» ساختمانی چهارگوش است. آب‌ها در آن جاری است، مرغزارها همیشه سبز و خرمند و نکاستنی. خانه‌های این ور بلند و باشکوه است و درون آن‌ها به گونه‌ای روشن است که پرتوافشانی می‌کنند. جمشید بهترین و نیکوترین گیاهان، چهارپایان و انسان‌ها را در آن گرد می‌آورد. در آنجا سرما، گرما، بیماری و مرگ وجود ندارد و اهریمن و آفریده‌های اهریمنی به آن راه نمی‌یابند. مردمان این ور دارنده نیکوترین زندگانی هستند.

در اساطیر هند (مهابهارت؛ ۱، ۲۱۴) نیز جمشید دارای یک کاخ آرمانی است. تمام مصالح این کاخ از طلاست. جمشید هر جا که بخواهد این کاخ را با خود می‌برد. در این کاخ هوا همیشه یکنواخت است. گرمی، سردی، گرسنگی، تشنگی، غم، اندوه، پیری، ناداری، درماندگی و... در آنجا نمی‌باشد و هر کسی وارد این کاخ شود، هر چه را که آرزو کند، در آنجا فراهم است.

اما بارزترین نمونه که دقیقاً از ساختار آسمانی به ساختار اسطوره‌ای می‌رسد، کنگ دژ سیاوش است:

«کیخسرو آن را به زمین نشانده. (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۸) پس کیخسرو به مینوی کنگ گفت که: «خواهر من هستی و من برادر تو هستم. زیرا سیاوش تو را با دست ساخت و من از گند (= بیضه) کردم. به سوی من باز گردد» و کنگ همین گونه کرد. به زمین آمد، در توران، در ناحیه خراسان، آن جا که سیاوش کرد است، بایستاد و کیخسرو هزار ارم^{۱۰} در آن افکند و هزار میخ در آن نهاد و پس از آن نرفت (حرکت نکرد) و همه تورانیان را با گوسفند و ستور نگاه دارد و کیخسرو مردم ایران را آنجا مستقر کرد (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۴).

فردوسی نیز در شاهنامه داستان اسطوره‌ای کنگ دژ را آورده است. او از کنگ دژ به عنوان کاخی شگفت که سیاوش آن را برآورده است، یاد می‌کند. توصیفات فردوسی نیز یادآور گزارش بندهش و روایت پهلوی است. (نک: خالقی، ۱۳۷۰: ۲/۳۰۸-۳۰۹؛ پانویس؛ چاپ مسکو، ۱۳۷۴: ۳/۱۰۵-۱۰۷).

نمونه زمینی و تاریخی

آرمان شهر آسمانی جمشید و کنگ دژ سیاوش که در آسمان ساخته شده‌اند به ساختار اسطوره‌ای می‌رسند و نمونه‌های اسطوره‌ای کاخ مهر، ورجمکرد و کنگ دژ ساخته می‌شود. این آرمان شهرها پس از اسطوره به ساختار زمینی می‌رسند. انسان در تحقق اندیشه‌های خود در دستیابی به شهر آرمانی، در گذر تاریخ به ساختن این آرمان شهرها بر روی کره خاکی دست برده است. یکی از این نمونه‌های زمینی کاخ اردشیر دوم هخامنشی است. او بیان می‌کند که کاخ اهورایی خود را چون بهشتی (پردیس، فردوس) در زمین ساخته است:

«اردشیر شاه گوید: به خواست اهورامزدا این کاخی (است) که من در زندگانی خود (چون) آسایشگاهی^{۱۱} بنا کردم، اهورامزدا، اناهیتا (ناهید) و میترا (مهر) مرا آنچه را که به وسیله‌ی من کرده شد از تمام بلاها بپایند.» (شارپ، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ Kent; 1953 155,195).

نام‌گذاری «تخت جمشید» برای کاخ‌های پادشاهان هخامنشی در شیراز، ریشه در ناخودآگاه انسان در تحقق آرمان شهر آرمانی و اسطوره‌ای جمشید بر روی زمین دارد. انسان تلاش کرده است که گوشه‌ای از آرمان و آرزوی خود را، حتی با یک نامگذاری، رنگ زمینی ببخشد.

نمونه دیگر کاخ کنگور است. نکته شگفت در ساخت و ساز این کاخ در سه دوره آسمانی، اسطوره‌ای و زمینی آن است که در هر سه دوره نام این کاخ یکی است.

نتیجه

کاخ کنگور می‌تواند نمونه تاریخی و زمینی کنگدژ آسمانی و اسطوره‌ای باشد. سیاوش نمونه آسمانی این کاخ را در آسمان می‌سازد، کیخسرو آن را از آسمان به پایین می‌کشد و نمونه اسطوره‌ای این کاخ را در اساطیر ایرانی پی‌ریزی می‌کند. در گذر زمان انسان به این خواسته آسمانی و اسطوره‌ای خود رنگ حقیقت می‌بخشد و این کاخ را بر روی کره خاکی و با دستان خود می‌سازد. کاخ کنگور یادگار به حقیقت پیوستن این آرزوی دیرینه آدمی است.

یادداشت‌ها:

۱. نک: کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۵: معبد آناهیتا کنگاور.
کبیری، احمد - مهریار، محمد، ۱۳۸۳: ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور.
گلزاری، مسعود، بی‌تا: کرمانشاهان و کردستان.
۲. Isidore of Charax.
۳. Concoabar (Konkobar) تلفظ یونانی شده Kangavar می‌باشد. واژه های ایرانی در زبان یونانی دچار تغییرات بنیادی می‌شوند (Kent, 1953: 160; Nyberg, 1974: 273). در اینجا مصوت های a به o و حرف g و v به k و b تبدیل شده است.
Kenkevar در زبان عربی: مصوت های a به e و حرف g به k تبدیل شده است و تغییر «گ» در عربی به «ک» جزو قواعد این زبان است.
۴. «وقتی نعیم و همراهان در کنکور منزلگاه کردند، دزدی چهارپایی از آن مسلمانان را برد و آنجا را قصر اللصوص (دزدان) نامیدند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۵، ۱۹۷۲).
در تاریخ طبری چاپ ۱۹۳۹م. بیروت و چاپ ۱۹۸۳م. قاهره که هر دو از روی چاپ لیدن ۱۸۷۹م. به چاپ رسیده- اند فقط املائی کنکور آمده‌است. اما در چاپ J. Barth, ۱۹۶۴م. و چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم ۱۹۷۰م. اعراب گذاری Kenkevar نیز آمده است.
۵. «... او برفت و همدان بگشاد و پیش از آنکه به همدان رسید، منزلی بود بر راه آن را کنگور خوانند آنجا فرود آمدند.» (تاریخنامه طبری: ۱، ۵۱۸).
۶. بنا بر نظر باستان‌شناسان کنگور برای پرستش آناهیتا ساخته شده‌است که یادآور نیایش پهلوانان از آناهیتا بر روی بلندی کنگ است.
۷. بنابراین سیر واژگانی کنگ به شکل زیر است
Kangha, Kanga, Kang.
۸. اکنون که با واژه‌شناسی کنگور آشنا شده‌ایم، بهتر است که آن را در مقایسه با کنگ‌دژ جدا بنویسیم.
۹. برای آگاهی بیشتر از آرمان شهر نک:
- اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۴: روان انسانی در حماسه‌های ایرانی، صص ۱۶۵-۱۸۲، تهران: ترفند.
- _____، ۱۳۸۵: «سیاوش و شاه، (شهریاری آرمانی و آرمان‌شهر)»، شاهنامه پژوهی: ۱، ۳۲-۴۲، مشهد: انتشارات فرهنگسرای فردوسی.
۱۰. ارم arm به معنی بازو است و اصطلاحاً به بندهایی اطلاق می‌شده‌است که چادر و خیمه را به میخ‌های اطراف پیوند می‌دهد. (بهار، ۱۳۵۷: ۲۶۳)
- بین آرنج و دوش یعنی بازو. واژه arm در زبان های انگلیسی و آلمانی از این ریشه است. (لغت نامه). یکی از کاربردهای معنی بازو، چوب های دو طرف درگاه است (همان) که همانند ستونی سقف درگاه را بر روی خود نگه می‌دارد.

این بازوها یادآور ستون‌های کنگور است که هرکدام از این ستون‌ها با نرده‌های تزیینی دارای ۳/۵۴ متر ارتفاع، شامل سرستون، میان ستون و پایه ستون هستند و فاصله محوری این ستون‌ها نسبت به یکدیگر ۴/۷۵ متر می‌باشد.



ساختمان کاخ کنگور از نظر کلی بر پشته‌ای از صخره قرار گرفته که دیواری سنگی گرداگرد آن را فراگرفته است. بر اساس شواهد و مدارک باستان‌شناسی موجود بر فراز این دیوار یک ردیف ستون به صورت نرده که صرفاً القاکننده عظمت بناست و جنبه زیبایی و تزئینی دارد قرار گرفته، چرا که این ستونها هیچگونه باری را بر روی خود ندارند.

بنابر این با نگاه اسطوره‌ای می‌توان گفت این ستونها در حقیقت یادگار همان بازوها و میخ‌هایی است که کیخسرو برای نگه‌داشتن کنگ‌دژ در زمین به‌کار برده است. پس واژه ارم (بازو) در متن پهلوی معنای ستون می‌تواند داشته باشد و همچنین میخ. کیخسرو با این ستونها بنای کنگ‌دژ را در زمین استوار کرده‌است تا بار سنگین آنها مانع از به آسمان رفتن کنگ‌دژ یا احیاناً برداشتن آن توسط دیوان بشود. معماری کنگور از چند جهت دیگر - دیوار سنگی، بنای چهار گوش و ملاط گچ - یادآور ابیاتی از شاهنامه در وصف کنگ‌دژ است:

.....بدین کوه بینی دو فرسنگ تنگ ازین روی و زان روی دیوار سنگ
.... درازای و پهناش سی بار سی بود، گر بیمایدش پارسی
.... زسنگ و زگچ بود و چندی رخام وزان جوهری کش ندانیم نام (خالقی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۰۹، ۲۴، ۳۴، ۴۰)

۱۱. فارسی باستان: (A² Sd) Paradayadam.

ترجمه انگلیسی: (Kent; Old Persian, p155, 195) pleasant retreat.

واژه های Paradise و فردوس که در زبان های لاتین و عربی وجود دارد از این واژه ایرانی گرفته شده است.



کتاب نامه:

- ۱- ابن حوقل، بی تا: *صورة الارض*، لبنان، بیروت.
- ۲- ابن حوقل، ۱۳۴۵: *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- ابن خردادبه، ۱۳۷۰: *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نوند.
- ۴- ابن خردادبه، ابی قاسم عبیدالله بن عبدالله، ۱۹۸۸: *المسالك و الممالک*، لبنان، بیروت.
- ۵- ابن رسته، ابی علی احمد بن عمر بن رسته، ۱۸۹۲: *اعلاق النقیسه*، لیدن.
- ۶- ابن رسته، احمد بن عمر بن رسته، ۱۳۶۵: *اعلاق النقیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ۷- ابوالفداء، ۱۳۴۹: *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸- ابن فقیه، ابی بکر احمد بن محمد الهمدانی، ۱۹۸۸: *مختصر کتاب البلدان*، لبنان، بیروت.
- ۹- ابن فقیه، ابی بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹: *مختصر البلدان*، ترجمه، ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- الاصطخری، ابی اسحاق، ۱۹۲۷: *المساک و الممالک*، لیدن.
- ۱۱- اصطنخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۶۸: *ترجمه مساک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- الطبری، امام ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۳۹: *تاریخ الامم و الملوک*، لبنان: بیروت.
- ۱۳- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۶۴: *تاریخ الرسل و الملوک*، J. Netherlands. Barth.
- ۱۴- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۷۰: *تاریخ الطبری*، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف بمصر.
- ۱۵- الطبری، امام ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۸۳: *تاریخ الامم و الملوک*، قاهره.
- ۱۶- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر آملی، ۱۳۷۵: *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- ۱۷- بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۳: *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: البرز.
- ۱۸- بهار، مهرداد، ۱۳۸۰: *بندهش فرنیغ دادگی*، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۱۹- _____، ۱۳۷۵: *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره اول و دوم)، تهران: نشر آگه.
- ۲۰- _____، ۱۳۵۷: «کنگ دژ و سیاوش گرد»، *شاهنامه شناسی*، ج ۱، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران.
- ۲۱- پور داود، ابراهیم، ۱۳۷۷: *یشت ها*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.

- ۲۲- تفضلی، احمد، ۱۳۸۰: مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس.
- ۲۳- دارمستر، جیمس، ۱۳۸۲: مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۴- دمشقی (شیخ الربوه)، شمس الدین ابی عبدالله ابی طالب انصاری، ۱۹۸۸: *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، لبنان، بیروت.
- ۲۵- دمشقی، شمس الدین ابی عبدالله ابی طالب انصاری، ۱۳۵۷: *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۲۶- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۷۰: *زند بهمن یسن*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۷- _____، ۱۳۶۶: *وزیدگی های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۸- شارپ، رلف نارمن، ۱۳۸۲: *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: انتشارت پازینه.
- ۲۹- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹: *داستان سیاوش از شاهنامه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۳۰- _____، ۱۳۷۴: *شاهنامه*، چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: دفتر نشر داد.
- ۳۱- _____، ۱۳۶۶: *شاهنامه*، ج ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک.
- ۳۲- _____، ۱۳۷۰: *شاهنامه*، ج ۲، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران.
- ۳۳- _____، ۱۳۷۱: *شاهنامه*، ج ۳، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفورنیا و نیویورک.
- ۳۴- _____، ۱۳۷۳: *شاهنامه*، ج ۴، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفورنیا و نیویورک.
- ۳۵- الفیروز آبادی، مجدالدین، ۱۹۸۳: *القاموس المحيط*، مطبوعه دارالمأمون.
- ۳۶- القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۹۶۰: *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت.
- ۳۷- قزوینی، زکریا ابن محمد ابن محمود، ۱۳۶۱: *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هزار)، تهران: اندیشه جوان.
- ۳۸- کامبخش فرد، سیف الله، ۱۳۷۵: *معبد آناهیتا کنگاور*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ۳۹- کبیری، احمد - مهریار، محمد، ۱۳۸۳: *ادامه کنکاش ها در معبد آناهیتا کنگاور*، تهران: اداره کل امور فرهنگی.
- ۴۰- گلزاری، مسعود، بی تا: *کرمانشاهان و کردستان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۴۱- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶: *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- ۴۲- _____، ۱۳۶۲: *نزهة القلوب*، به تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.

۴۳- میر فخرایی، مهشید، ۱۳۷۶: *روایت پهلوی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

چاپ اول

۴۴- نقیب خان، میر غیاث الدین علی قزوینی، ۱۳۸۰: *مهابهارت*، به اهتمام محمد رضا جلالی

نائینی، تهران: انتشارات طهوری.

۴۵- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله، ۱۹۰۶: *معجم البلدان*، مصر.

46- Anklesaria, B. T.; *Zand- akasih; Iranian or Greater Bundahishn*, Bombay, 1956.

47-Bartholomae, Christian, 1961: *Altiranisches Worterbuch*, Berlin.

48-Charax, Isidore, 1914: *Parthian Station*, London.

49-Geldner, Karl F, 1896: *Avesta, the Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart,

50- Humbach, H- Ichaporia, P. 1994: *The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gatha*, Universitatverlag, C. Winter, Heildelberg.

51-Humbach, H. 1959: *Dis Gathas Dis Zarathustra*, Heidelberg.

52-Mackenzie, D.N, 1971: *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

53-Nyberg, H.S, 1974: *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden.

54- Kent; R.G.; *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*; New Hawen, Connecticut, 1953.

55- west, E. W. 1897: : *Denkard*, Book 7, SBE, Vol 5.

56-_____. 1897: : *Denkard*, Book 9, SBE, Vol 5.

57- Wollf, F.; *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1965

Kanga-Var

A Comparative Study in Surveying Kanga-Var and Kang-dezh

By
Arash Akbari Mafakher, Ph. D.
Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Kanga-Var (Kangavar) is one of the ancient cities in Iran. The history of this city dates back to Ashkanian era. The city owes its reputation to the existence of the palace of Kanga-Var, which was known as a temple for Venus. Speaking from structural, etymological, Grammatical and semantic points of view it can be stated that the word kanga-var which is used to name the city is equal to and in fact the same as the word kang-dezh.

The palace of kang enjoys heavenly and earthly as well as mythical structure. At first this utopian palace was established by Siyavash on the heaven. Then in its mythical structure it was brought down to the earth by keykhosro and finally human being converted this heavenly and mythical palace to an earthly one through constructing a factual palace on the earth.

Key words

Kanga-Var, Kangavar, Kang, Kang-dezh, utopia.